



## خلاصه الأشعار و زبدة الأفكار (بخش شیراز و نواحی آن)

مصطفی ذاکری

پژوهشگر متون ادبی

### معرفی کتاب

کتاب خلاصه الأشعار یکی از مفصل‌ترین و جامع‌ترین و پرمحتواترین تذکره‌های شعرای فارسی است که میر تقی‌الدین محمد حسینی کاشانی از سادات کاشان (متولد ۹۵۶ و متوفی حدود ۱۰۲۴ ق)، معروف به میر تذکره و متخلص به «ذکری» تألیف آن را در سال ۹۷۵ در نوزده سالگی آغاز کرده و ظرف مدت حداقل ۴۲ سال با اصلاح و تکمیل آن و با پشتکار و همت بی‌نظیر آن را در سال ۱۰۱۷ ق به پایان برده است. و این تاریخ اخیر را خودش به حساب ابجد در آخر قطعه‌ای که به مناسبت زیارت دوم خود از مشهد سروده است به صورت «دوم زیارت مشهد» ذکر کرده است. البته قرائن نشان می‌دهد که بعد از این تاریخ هم مطالبی بدان افزوده است، گرچه در مجلد ششم آن تصریح کرده است که در سال ۱۰۱۶ دیگر در تذکره‌نویسی را به علت ضعف بنیه بسته و دیگر نامی بدان نمی‌افزاید اما گویا این توبه خود را شکسته و بعداً ذیلی بر کتاب خود افزوده و اشعار ۲۰۶ شاعر دیگر را که بعد از «خاتمه» کتاب یافته است بدون شرح حال آن‌ها در آن آورده است و نیز در یکی از نسخه‌ها، بیست شاعر دیگر را هم به خاتمه افزوده است. از نظر تبویب کتاب، میر تقی‌الدین آن را به یک مقدمه و چهار رکن و یک خاتمه تقسیم کرده است. مقدمه با شرح سبب تألیف کتاب آغاز می‌شود و سپس در چهار فصل به بحث درباره عشق، فضیلت عشق، حقیقت و مجاز عشق (یعنی عشق حقیقی و مجازی) و شرایط معشوق و آداب معشوق بودن می‌پردازد و در آخر آن ترجمه منظوم دیوان منسوب به حضرت

علی<sup>(ع)</sup> را بدون ذکر نام سراینده آن - یعنی قاضی کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین میبیدی - می‌آورد.

اما ارکان اربعه یعنی چهار رکن کتاب را به شرح و اشعار ۲۴۷ تن از شعرای متقدم خود اختصاص داده است که آن‌ها را از عنصری (متوفی ۴۳۱ ق) تا غزالی مشهدی (متوفی ۹۸۰ ق) به چهار گروه تقسیم کرده و هر گروه را به ترتیب تاریخ در یک رکن قرار داده است. اما خاتمه اختصاص به شعرای معاصر مؤلف دارد که او آن‌ها را شخصاً دیده یا اشعار آن‌ها را از اشخاص معاصر خود شنیده بوده است و خاتمه را به تعداد بروج آسمانی به دوازده اصل تقسیم کرده و هر اصل را به دو فصل. در فصل اول شعرایی را ذکر کرده که هنوز در قید حیات بودند و در فصل دوم آن‌هایی را که معاصر او بودند اما از دنیا رفته بودند یا آن‌ها را ندیده بود و هر اصل به یکی از شهرها اختصاص یافته است و در آن‌ها شرح حال و اشعار ۴۱۴ شاعر آمده است بدین ترتیب این کتاب حاوی شرح حال و اشعار ۸۸۷ شاعر است (یعنی ۲۴۷ شاعر متقدم و ۴۱۴ شاعر معاصر و ۲۰ شاعر معاصر که بعداً اضافه کرده است و ۲۰۶ شاعر که در ذیلی آورده است) که رقم بالایی است.

اما از نظر تجلید، میر تقی‌الدین کتابش را به شش مجلد تقسیم کرده بود که چون مجلد ششم بسیار مفصل شد نیمی از آن را در مجلد هفتم آورد بدین شرح:

مجلد اول شامل مقدمه کتاب و نیمی از رکن اول شامل ۲۴ شاعر از عنصری (متوفی ۴۳۱ ق) تا قوامی گنجوی (متوفی ۵۹۴ ق).

است در فضیلت فصاحت و بلاغت شعر و فضل شعرا و در آخر درباره ساختار خاتمه می‌گوید که آن را بر دوازده اصل به تعداد بروج سماوی تقسیم کرده است که هر اصل خاص یکی از شهرهاست و اصل اول را به کاشان اختصاص داده است به مضمون حب الوطن من الایمان و در آن نام و شرح حال و اشعار ۵۶ شاعر را آورده است. اصل دوم مربوط به اصفهان است با ۴۷ شاعر، اصل سوم شعرای قم با ۱۶ شاعر، اصل چهارم شعرای ساوه با چهارده شاعر، این چهار اصل را مرکز پژوهشی میراث مکتوب منتشر کرده است. اصل پنجم شعرای قزوین با ۲۵ شاعر، اصل ششم شعرای گیلان و مازندران با هجده شاعر، اصل هفتم شعرای تبریز و آذربایجان با ۳۵ شاعر، و تا این جا در مجلد ششم قرار دارد. اصل هشتم شعرای یزد و کرمان (۱۸ تن از یزد و ۲۲ تن از کرمان و هند) جمعاً با ۴۰ شاعر، اصل نهم شعرای شیراز با ۳۵ شاعر که با تصحیح خانم نفیسه ایرانی منتشر شده است و ما در زیر راجع به آن سخن خواهیم گفت. اصل دهم شعرای همدان و حواشی آن با ۴۶ شاعر (شانزده تن از همدان، هشت تن از بغداد، ده تن از گلپایگان و دوازده تن از خوانسار)، اصل یازدهم شعرای ری و استرآباد (پانزده تن از ری. شانزده تن از استرآباد) جمعاً ۳۱ شاعر و اصل دوازدهم که آخرین اصل است درباره شعرای خراسان با ۵۱ شاعر که جمع شعرای خاتمه بالغ بر ۴۱۴ شاعر می‌شود. کاشانی بعداً بیست شاعر دیگر را در نسخه‌ای که اکنون در مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود بدانها افزوده که تعداد شعرای معاصر را به ۴۳۴ تن می‌رساند و نیز ۲۰۶ شاعر دیگر را هم در ذیلی اضافه کرده است بدون شرح حال. جمعی از فضلا و محققان برای تصحیح و تحقیق هفت اصل باقی مانده داوطلب شده‌اند و مشغول‌اند که به زودی از طرف مرکز پژوهشی میراث مکتوب منتشر خواهند شد.

نسخه‌های فراوانی از کل کتاب خلاصه‌الاشعار یا بخش‌هایی از آن در کتابخانه‌های ایران و جهان موجود است که خانم نفیسه ایرانی ۳۶ نسخه از آن را معرفی کرده‌اند. مطالب فوق که طرح ساده و روشن و کاملی از این کتاب را ارائه می‌کند با استفاده از کتاب «میر تذکره» تألیف خانم نفیسه ایرانی (ضمیمه شماره ۲۴ آینه میراث) و مقدمه‌های بخش‌های منتشر شده تهیه شد و اینک می‌پردازیم به چاپ اصل نهم

مجلد دوم شامل نیمه دوم رکن اول حاوی سی شاعر، از ظهیر فاریابی (متوفی ۵۹۸ق) تا افضل‌الدین کاشانی (متوفی ۷۰۷ق). پس رکن اول کلاً ۵۴ شاعر را در بر دارد.

مجلد سوم شامل رکن دوم است حاوی ۴۲ شاعر از سعدی شیرازی (متوفی ۶۹۱ق) تا شاه شجاع کرمانی (متوفی ۷۸۶ق). مجلد چهارم شامل رکن سوم است حاوی ۴۹ شاعر از شمس‌الدین محمد حافظ (متوفی ۷۹۲ق) تا فنایی مشهدی (متوفی ۸۹۳ق). مجلد چهارم در ۹۸۷ق به پایان رسیده است. مجلد پنجم شامل رکن چهارم حاوی ۱۰۲ شاعر از عبدالرحمن جامی (متوفی ۸۹۸ق) تا غزالی مشهدی (متوفی ۹۸۰ق) است و با این مجلد شعرای متقدم بر عصر میر تقی‌الدین که ۲۴۷ شاعر بودند به پایان می‌رسد. این مجلد در ۹۹۳ق پایان یافته است. در خاتمه که مربوط به شعرای معاصر اوست در آخر شعرای قزوین لاحق‌الای آورده است و چهار تن از شعرای متقدم را که نامشان از ارکان اربعه حذف شده بود افزوده است که بدین ترتیب تعداد شعرای متقدم را باید ۲۵۱ شاعر محسوب داشت.

مجلد ششم شامل خاتمه کتاب است که از اصل اول تا اصل هفتم را در بر می‌گیرد و در اینجا تصمیم گرفته است که بقیه خاتمه را در مجلدی جدا قرار دهد. در مجلد ششم ۲۱۲ شاعر آمده است.

مجلد هفتم شامل نیمه دوم خاتمه است که از اصل هشتم (شعرای یزد و کرمان) تا آخر کتاب را در بر می‌گیرد و شامل ۲۰۲ شاعر است.

از ارکان اربعه کتاب تا کنون هیچ بخشی منتشر نشده است، اما برخی محققان و مؤلفان چون دکتر ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات خود از قسمت‌هایی از این کتاب استفاده کرده‌اند. البته میر تقی‌الدین برای نوشتن ارکان اربعه از منابع پیشین استفاده کرده است و حتی منابعی در اختیار او بوده است که اکنون در دسترس نیست.

اما خاتمه کتاب که راجع به شعرای معاصر میر تقی‌الدین است با مقدمه‌ای شروع می‌شود که عیناً در دوازده صفحه در ابتدای بخش کاشان چاپ شده است که در حمد خدا و درود بر پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و دعا درباره مخدوم خود است یعنی پادشاه که نامش را ذکر نکرده است. سپس مقدمه‌ای آورده

درباره شعرای شیراز که به تصحیح خانم نفیسه ایرانی در ۴۸۰ صفحه منتشر شده است و در آن شرح حال و اشعار ۳۵ شاعر معاصر میر تقی الدین کاشانی آمده است.

میر تقی الدین در بررسی شعرای خاتمه روش ثابتی ندارد. از بعضی شعرا فقط یک بیت نقل کرده است؛ مثلاً از انیسی (ص ۳۹۸)، رسوایی (ص ۴۰۷)، صافی (ص ۴۰۸)، حسین لاری (ص ۴۴۰)، و حلاوی (؟؟، ص ۴۴۲)، و از برخی دو بیت، مثلاً از عیشی (ص ۴۰۷)، صبوچی (ص ۴۰۸)، و کاتب (ص ۴۴۰)، و از برخی دیگر یکی دو قطعه کوتاه دو سه بیتی یا یک رباعی آورده است.

از سوی دیگر، از برخی شعرا مقدار زیادی شعر نقل کرده است که در شأن یک منتخب نیست؛ مثلاً از عرفی به اندازه یک دیوان کامل شعر نقل کرده است که ۲۳۷ صفحه از کتاب یعنی تقریباً نیمی از کتاب را در بر گرفته است که خواننده را از تهیه دیوان عرفی که چاپ شده است، بی نیاز می کند. و به شرف الدین غیرتی که شاعر مشهوری هم نیست ۸۸ صفحه از کتابش را اختصاص داده است یعنی بیش از هجده درصد کل کتاب را. در حقیقت او هر چه شعر از شاعری به دستش رسیده است بی دریغ در کتابش آورده است بدون آن که گزینشی کند و لذا اشعار نازل و کم ارزش در خاتمه کتاب زیاد است. البته اشعار خوب و زیبا هم دارد؛ مثلاً قصیده غرای معروف عرفی در مدح حضرت علی که نزدیک به ۱۸۰ بیت است عیناً نقل شده است که بدین ابیات شروع می شود (ص ۱۸۱ تا ۱۹۸).

جهان بگشتم و دردا که هیچ شهر و دیار  
نیافتم که فروشند بخت در بازار  
کفن بیاور و تابوت و جامه نیلی کن  
که روزگار طیب است و عافیت بیمار  
ز منجنیق فلک سنگ فتنه می بارد  
من ابلهانه گریزم در آبگینه حصار

اما از بررسی اشعار مندرج در خاتمه کتاب که تا کنون چاپ شده است چنین برمی آید که اولاً میر تقی الدین مثنوی های شاعران را به کلی کنار گذاشته و هیچ از آن ها نقل نکرده است. ثانیاً قصاید مدحی که در مدایح شاهان و امرا و بزرگان گفته شده است دنباله روش پیشینیان چون انوری و خاقانی و ظهیر

فاریابی و امثال آنهاست با قدری نازک اندیشی بیشتر که در آنها مدایح حاوی مطالبی است وهمی و دور از واقعیت که ممدوح را به آنها ستوده اند. ثالثاً غزلیات و اشعار دیگر موضوعات بسیار محدودی را در بر می گیرد عمدتاً در ستایش عشق و ناله و فغان از هجر و انتظار و بی وفایی معشوق اما دامنه خیالات آنها و نازک اندیشی آنها بسیار وسیع و پهناور است چنان که درباره هر موضوع کوچک ده ها بیت با مضامین شگفت انگیز و باور نکردنی می توان یافت.

دیگر آن که میر تقی الدین از سال ها پیش از تألیف خاتمه به جمع آوری اشعار معاصرانش می پرداخته است چنان که در شرح حال صحیفی (ص ۳۹۳) می نویسد که در سال ۹۸۷ ق که به اصفهان رفته بود یک قصیده و چهار رباعی و دو سه بیت دیگر از این شاعر به دست آورده که اکنون آنها را مرقوم می کند. در حالی که در این سال مجلد چهارم کتابش را به پایان برده است و هنوز فرصت تألیف خاتمه کتاب را نیافته بود و نیز در ذیل شرح حال حامدی (ص ۴۱۲) می نویسد: «زمانی که او در کاشان توقف داشت مقداری از اشعار خود را به من داد تا در محل ترتیب این خلاصه اشعار در موضعی که لایق باشد مسطور کنم که اکنون می نویسم» و در ذیل شرح حال راستی (ص ۴۳۰) می نویسد که در سال ۹۸۷ قصیده ای گوهرزا از او به دستش رسیده که اکنون آن را می نویسد.

دیگر آن که در خلال شرح حال شعرا به نکات متفرقه اخلاقی و ادبی و غیره می پردازد؛ چنان که در ذیل شرح حال عرفی (ص ۱۰۷-۱۰۸) استطراداً درباره مزاح و هزل و ظرافت و کیفیت خنده و خوب و بد آنها بحث می کند و در ذیل شرح حال قدری (ص ۱۰۰) درباره تواضع و ادب مطالب جالبی می آورد.

دیگر آن که از بررسی کتاب معلوم می شود که در زمان او که مصادف با ابتدای سلطنت صفویه بوده است، مردم شیراز عموماً سنی بوده اند چنان که در شرح حال راستی (ص ۴۳۰) می گوید: «با آن که او در شیراز نشو و نما یافته و در میان مردم آن جا به روش و اعتقاد ایشان بر آمده بود هدایت ازلی با او یار شده و شیعه شده است.» و در شرح حال قیدی (ص ۹۲) می نویسد: «چون او شیرازی المولد است در مذهب اهل سنت و جماعت به غایت متعصب و مقید است و هنگامی که شاه اسماعیل ثانی

مصرع ص ۱۰۳ «از یوسفی جدا شده یعقوب دیگر است ویرگول بعد از جدا شده زائد است». در ص ۱۰۸ «مستی تو» با کسره یاء آمده است، اما قافیه نشان می‌دهد که کسره زائد است. ضبط کلمات هم گاهی اشکال دارد؛ مثلاً در ص ۹۲ کلمه گویا ظاهراً صحیح آن گویا است یعنی احتمالاً. در ص ۹۸ «فسرده جو» را باید «فسرده خو» کرد که می‌گوید: «چشمان تو هر فسرده جو را نکشند.» در ص ۸۷ «وگر نه» باید تبدیل به «اگر نه» شود تا معنی صحیح گردد که می‌گوید:

چرا به غمزه مرا آشنا نمی‌سازی  
و گرنه از من و از نسبت منی در ننگ

در ص ۱۵۳ آمده است: «همت نخورد نیشتر آری و نعم را»، که ظاهراً صحیح آن لا و نعم است یعنی نه و آری، چون آری و نعم مترادف‌اند و در حاشیه از نسخه چاپی دیوان عرفی لا و نعم را نقل کرده است اما به متن نبرده است و در اشعار عرفی از این گونه ایرادها باز هم هست که بهتر بود صورت چاپی را بر دیوان انتخاب می‌کرد. نیز در ص ۱۵۸ آمده است: «ور بعد مرگ اگر برسد دوست جان منخواه» که ور و اگر تکرار است پس لابد ور باید وز باشد یعنی بعد از مرگ اگر برسد دوست. در ص ۱۶۴ آمده است: «در دین غنی ام گر چه به اظهار فقیرم» که در پانویس به جای اظهار «دینار» آمده است که صحیح آن همین است یعنی به دینار فقیرم و پول ندارم اما از نظر دین غنی هستم.

در ص ۱۷۵ آمده است: «چون دمد لطف او در آتش دم / ماهی از کوزه بر کشد سکاک». و سکاک یعنی چاقو ساز و در این بیت بی‌معنی است و صحیح آن «ماهی از کوزه بر کشد سماک» یعنی اگر لطف او در دم آهنگری بدمد از کوره آهنگر ماهیگیر می‌تواند ماهی بگیرد که از اغراقات همیشه مدایح سرایان است.

در ص ۲۶۹ اسراف به صورت اصراف چاپ شده است. در ص ۳۶۶ آمده است «که پرسد؟ زهد کو تقوی کدام است» که صحیح آن این است: «که پرسد زهد کو؟ تقوا کدام است» یعنی چه کسی می‌پرسد زهد کجاست و تقوا چیست. در ص ۳۹۰ همانا پدرش باید همانند پدرش شود.

به سلطنت رسید - چون به تسنن گراییده بود - قیدی از شیراز به قزوین پایتخت آمده و اظهار مذهب خود کرد و مشمول انعام آن پادشاه شد ولی از بخت بد او این شاه بدفرجام در ۹۸۵ مرد و به جایش سلطان خدا بنده نشست که دوباره به ترویج تشیع پرداخت و قیدی ناچار به وطنش بازگشت.

گاهی به مطالب جالبی در این کتاب بر می‌خوریم. مثلاً در ذیل شرح حال احمد (ص ۴۰۲) می‌نویسد که او شیرازی است و در زمان قحط از وطن خود بیرون آمد و در حوالی اصفهان آدمی خواران او را خوردند. واقعاً چه روزگاری بوده است که در قحطی مردم همدیگر را می‌خورده‌اند. نیز در شرح حال قدری (ص ۱۰۰) این قطعه را می‌بینیم:

بر چشم عقل نظر کن میان پنج انگشت  
یکی قوی و مهین و یکی ضعیف و کهن  
بین که کبر و تواضع چه دادشان عزت  
شپش کشند بدان و نگین کنند بدین

که معلوم است در آن زمان شپش در تن و لباس مردم فراوان بوده و مردم شپش‌ها را لای ناخن‌های شصت خود می‌گذاشتند و جریک جریک می‌کشتند.

خانم نفیسه ایرانی زحمت فراوانی برای تصحیح و چاپ این جلد از خاتمه کشیده است و در حاشیه صفحات شرح حال شعرا را از منابع دیگر - اگر وجود داشته است - پیدا و نقل کرده است که کمک ذی قیمتی است؛ ولی در صفحه یازده مقدمه می‌گوید که در مورد برخی از شعرا که نامشان را ذکر کرده است در منابع دیگر اطلاعاتی نیافته است یعنی خلاصه‌الاشعار در مورد آن‌ها تنها منبع موجود است.

در خاتمه بعضی نکات که در خلال بررسی کتاب یادداشت شد ذکر می‌شود تا در چاپ بعدی اصلاح گردد. اول آن که اعراب کلمات (یعنی زیر و زبر آن‌ها) در مواردی غلط چاپ شده است مثلاً ملک به معنای فرشته در دو مورد به کسر لام ضبط شده است که به معنای پادشاه است (ص ۳۰۶ و ص ۴۰۶). کتم عدم را به کسر کاف آورده که صحیح آن به فتح است (ص ۳۹۴)، عقد اللسان را (ص ۱۱۰) که به معنای زبان‌بند است به کسر عین ضبط کرده که به فتح آن است. روز بازار را به کسر زاء آورده است که صحیح آن به سکون زاء است که اضافه مقلوب است یعنی بازار روز (ص ۹۳). گاهی نقطه گذاری بیجاست؛ مثلاً در